

شیعه‌شناسی - ۱

مهدی کمپانی زارع

ترازومی آخوند خو

روایتی از زندگی و سخنان امام علی (ع)

کتابخانه

نشر نگاه معاصر

فهرست

مقدمه ۹

بخش نخست

زندگینامه امیرالمؤمنین علی(ع) (از تولد تا شهادت) [۱۳]

- ۱۵ ریشه‌های پاک
- ۱۸ تولدی شگفت در خانه خدا
- ۲۱ پدر و مادری صاحب فضیلت
- ۳۷ تربیت در دامان رسول خاتم(ص)
- ۳۹ نخستین مؤمن
- ۴۲ وصایت و خلافت رسول خدا(ص) در نوجوانی
- ۴۵ هم‌آغوش خطر در بستر محبوب
- ۵۲ علی(ع) و مسجد قبا
- ۵۵ برادری رسول خدا(ص)
- ۵۷ درهم شکستن پهلوانان بدر
- ۶۱ پیوندی آسمانی با خاندان رسول(ص)
- ۶۴ پایمردی و جوانمردی در اُحد
- ۶۸ هوشیاری در غزوه بنی‌نضیر
- ۷۱ ضربتی برتر از عبادت جن و انس
- ۸۰ ترس از کشنده عمر و بن‌عبدود در دل‌های یهود

۸۳	غزوة بنی مصطلق و حواشی آن
۸۸	اصلاح کار زید بن حارثه
۸۹	دفع فتنه‌ای دیگر از یهود
۹۱	کاتب صلح حدیبیه
۹۵	فاتح خیبر
۱۰۲	تصرف فدک
۱۰۳	سریه ذات السلاسل
۱۰۵	فتح مکه
۱۱۰	اصلاح فضایح خالد بن ولید
۱۱۲	غزوة حنین و حوادث پس از آن
۱۱۶	اسلام آوردن اهل یمن
۱۱۷	بت شکنی در فلس
۱۲۰	غزوة تبوک و حدیث منزلت
۱۲۲	مأموریتی دیگر در یمن
۱۲۴	علی (ع) نفس پیامبر (ص)
۱۲۷	بازگرداندن ابوبکر از نیمه راه
۱۲۹	حج پایانی و واقعه غدیر خم
۱۳۳	کوچ پیامبر (ص) در دامان علی (ع)
۱۳۷	سقیفه بنی ساعده
۱۴۸	پس از سقیفه
۱۵۵	مخالفان سقیفه و مواجهه با آنان
۱۵۸	مواجهه امام علی (ع) و اهل بیت با خلیفه سقیفه
۱۷۴	ماجرای فدک
۱۷۹	در سوگ فاطمه (س)
۱۸۵	بیعتی برای حفظ اسلام
۱۸۷	علی (ع) در زمان خلافت ابوبکر
۱۹۵	علی (ع) در زمان خلافت عمر
۲۰۳	علی (ع) در عصر خلافت عثمان
۲۲۳	حفظ الهی در حق امام

۲۲۵	بیعت دیرهنگام
۲۳۴	آغاز مخالفت‌ها
۲۴۰	جنگ جمل
۲۵۷	استقرار در کوفه
۲۶۲	مکاتبات متعدد با معاویه
۲۷۶	آمادگی برای جنگ
۲۸۲	در راه صفین
۲۹۰	نبرد صفین
۲۹۷	حکمیّت تحمیلی جاهلان
۳۰۰	شکل‌گیری خوارج و عاقبت آنان
۳۰۵	سال‌های دشواری
۳۱۶	غروب خورشید

بخش دوم

سیری در سیره و سخنان امام علی (ع) [۳۲۳]

۳۴۱	مختصات حکومت صالحان در سیره و سخنان امیرالمؤمنین (ع)
۳۶۷	اخلاقی زیستن در سیره و سخنان امام علی (ع)
۳۸۸	عرفان و عارفانه‌های امام‌العارفین (ع)

بخش سوم

مولا (ع) به روایت مولانا [۴۳۳]

۴۷۹	کتابنامه
۴۹۹	نمایه

مقدمه

دیباچه کتابی که نام علی بن ابی طالب را بر تارک خود دارد، عاشقی را می‌ماند که می‌خواهد اقیانوس شرح شوق خود را در کوزه‌ای بریزد و تقدیم معشوقی محتشم کند که کتاب فضل او را آب بحر جهت تر کردن سر انگشتان برای شمردن صفحات کمالات کافی نیست و خود، ساقی بحر بی‌کران بینش و دانش و سلطان «سلونی» و «لوگشیف» است. معلوم است در جایی که دهانی به اندازه آسمان‌های تن و جان برای بیان گوشه‌ای از فضایل و کرامات لازم است، اگر بریده‌زبانی خجل از فاصله بی‌کران خود با محبوب به سخن آید، چه نقصی در کار می‌شود و چه شکستی پیش می‌آید. قلم آواره می‌شود وقتی قرار است مشق نام جوانمردی کند که نه زمینیان، بلکه آسمانیان نیز از کثرت فضیلت‌های او انگشت تحیر به دندان گرفته‌اند. گویی هنوز هم جبرئیل در اُحد به پیامبر خاتم می‌گوید که فرشتگان از اخلاص و شجاعت این مرد به شگفت آمده‌اند و جوانمردی جز او و شمشیری جز ذوالفقارش نمی‌شناسند. هر چه از حیرت و شگفتی است در این مرد خدا مجتمع است، اما حیرت، مقامی عالی است و در بدایت طریق، به گمراهی از هدایت نزدیک‌تر است. از این رو بود که برخی در حق او به غلو الوهیت افتادند و بنده شایسته خدا را به خطا، خدا دانستند. باید خرد را از حیرت خرید و از آسمان حیرت بر زمین تعلیم نشست و اسطوره شجاعت و عدالت و محبت و... را در کتاب تاریخ خواند و جغرافیای ادب و اخلاق را از او یاد گرفت. باید از او آموخت که در میان خلق باش و با آنان بزی و امورشان را بسامان کن و مشفقانه با ایشان مواجه شو، اما دمی از یاد خدا غافل مباش و در آینه جهان جز چهره محبوب مبین و خدایی را که به چشم جان ندیدی، عبادت مکن. باید از او آموخت که چون چیزی را حق دانستی بر آن استوار بمان و از هیاهوی دیگران گریزان

مشو و به این سو و آن سو نظر مکن و به باطل مایل مشو. باید از او آموخت که هیچ چیزی جز رسیدن به مکارم اخلاق و خداخو شدن، غرض عبادات و طاعات نیست و عبادت باید آدمی را نسبت به خداوند خاشع تر و خاضع تر نماید و نسبت به خلق، مشفق تر و مهربان تر. باید از او آموخت که در آسمان قدرت، خود را زمینی دانست و با زمینیان، زمینی سخن گفت و غم آنان را خورد و با رعیت، سلطان نبود و در مقام خدمت، خیانت نکرد و از دانشمندان توقع تملق نداشت و شعور مردم را به شعار نفروخت. باید از او آموخت که شجاعت سلحشورانه، آن روی سکه شفقت و مهربانی است و رأفت را همان دلی می‌کند که رشادت و شجاعت ورزیده. از او بسیار می‌توان آموخت، به شرط آنکه او را الگوی خود بدانیم و نه اسطوره‌ای دست‌نیافتنی. نگرستن از پای دماوند به قلّه در ناظران دو حالت متفاوت پدیدار می‌آورد. جماعتی می‌گویند چه کسی تاب بالا رفتن از این راه عظیم را دارد و گروهی کمر همت به رسیدن به قله می‌کنند و اگر به قله نیز نرسند، دست‌کم در ارتفاعی بیش از دیگران جهان پیرامون خود را می‌نگرند. اسوه‌ها قله‌های آدم‌بودن‌اند و هرکس به محض دیدنشان باید طالب و شایق حرکت شود و رسیدن به جایی. نشستن آیین آدمیت نیست، مگر بر قله و دست‌کم دامنه‌های مرتفع. هرچند ذکر علی (ع) به فرموده رسول خدا (ص) عبادت است، اما ذکر او وقتی عبادت راستین است و موجب قرب به خدا که ما را اندکی به او نزدیک‌تر کند. محب راستین می‌خواهد که مانند محبوب و همه‌گونه واصل به او شود. نمی‌توان محبوب را بر قله دید و خود در پای کوه تنها برایش اشک ریخت. محب به محض دیدن محبوب همه دارایی‌های خود را پا می‌کند و افتان و خیزان می‌دود و حتی با دست و سر راه را می‌پیماید، تا نزد او برسد؛ چرا که «مایه خوشدلی آنجاست که دلدار آنجاست». محب نباید شبیه دشمن محبوب باشد و برای این باید محبوب را پیش از دشمنش بشناسد؛ تا او را در هر لباس و هیأتی تشخیص دهد که این محبت نیز نتیجه دانش است و عاشق بی‌معرفت، همان جاهل بی‌محبت است. عظمت علی (ع) و محبت نسبت به او نباید مانع معرفت او شود و کیست که نداند که بی‌معرفت، هم عظمت، عظمت‌نماست و هم محبت، محبت‌نما. تنها در کتاب معرفت است که می‌توان فصل عظمت و محبت را خواند و از محبوب خویش برای دیگران حکایت کرد و نام او را در عالم جلوه داد و در دهان پیر و جوان انداخت. ما زمینیان که چشم غیب‌بین نداریم و نمی‌توانیم که حقایق را در ملکوتش مشاهده کنیم و همه چیز را از طریق عینک مکتوبات و مآثورات دنبال می‌کنیم،

ناگزیریم برای شناخت علی (ع) نیز بدین راه دل‌خوش کنیم و متواضعانه در محضر منابع بنشینیم و از او حکایت کنیم. در کتاب پیش روی نیز راقم این سطور با مراجعه به منابع متعدد و موثق کوشیده تصویری نزدیک و مطمئن را از علی (ع) پیش روی مخاطبان خود قرار دهد. در این کتاب هم به تاریخ توجه شده و هم به سخنان حضرت، از این رو بخشی از کتاب به زندگینامه ایشان اختصاص دارد و بخشی به سخنان و سیره امام. در این کتاب هم از منابع عمومی تاریخی و هم از تألیفات اهل سنت و شیعیان استفاده شده است. در همه موارد، مدعیات به نحو مستندی بیان شده و سعی شده که از تحلیل‌های صرف پرهیز شود و مطلبی گفته نشود که منابع آن را به نحو مستقیمی تأیید نمی‌کنند. در بخش زندگینامه، از تولد تا شهادت حضرت به ترتیب تاریخی ذکر شده و حیات ایشان در سه دوره پیامبر (ص)، خلفا و خلافت خود مورد بررسی قرار گرفته است. در این بخش هرچند قصد بر آن بوده که با دقت، آنچه منابع موثق گفته‌اند، مورد توجه قرار دهیم و مستندات را به تفصیل ذکر کنیم، اما از جانبی دیگر خواسته‌ایم به اختصار سخن بگوییم و اگر سخنی از ایشان در آن موضع مطرح شده عیناً ذکر کنیم تا زندگی ایشان از لابلای سخنانشان نیز برای مخاطب تصویر شود. در بحث‌های تاریخی جز چند مورد محدود از بحث‌هایی برای اثبات موضع خود پرهیز کرده‌ایم و سعی بر آن بوده که صرفاً به منابع مجال حکایت دهیم و کتاب فضل حضرت را در لابلای کتب ورق بزنیم. در استفاده از منابع کوشش بر استفاده از قدیمی‌ترین و موثق‌ترین بوده است و برای اینکه خواننده حدود سال نگارش منابع را بداند، در بخش کتابنامه ضمن ذکر شناسنامه کتاب، به سال وفات مؤلف نیز اشاره کرده‌ایم. در بخش سیره و سخنان به سه حوزه حکومت، اخلاق و عرفان پرداخته‌ایم و به اختصار تصویری از این سه حوزه مهم ارائه کرده‌ایم و شگفتی‌های شخصیت و کلام ایشان را در این حیطه‌ها نشان داده‌ایم. در این بخش به ذکر سخنان حضرت توجه داشته‌ایم و بدون نقل سخنی از ایشان، مطلبی را منسوب نکرده‌ایم. در بخش پایانی به مواجهه برخی از عارفان مسلمان با امام‌العارفین پرداخته‌ایم و نشان داده‌ایم که ایشان همواره محل توجه اهل عرفان بوده‌اند و ارادت عارفان به حضرت بسیار عمیق و عجیب است. در این بخش بیش از همه به مواجهه مولانا جلال‌الدین با امیرالمؤمنین (ع) پرداخته‌ایم و نکاتی را در باب نگاه مولانا به مولا ذکر کرده‌ایم که تاکنون کمتر بدان توجه شده است. نام کتاب نیز برگرفته از مولانا است. او در تعبیری شگفت، علی (ع) را «تراوی آخذخو» می‌داند: